



واکنش رضا کیانیان به رئیس سازمان سینمایی

رضا کیانیان به واکنش روح‌الله سهرابی، رئیس سازمان سینمایی در مورد استوری‌اش پس از درگذشت ناصر طهماسب، واکنش نشان داد. ماجرا از آن‌جا آغاز شد که رضا کیانیان پس از درگذشت ناصر طهماسب، با انتشار یک استوری نوشت: «آقای طهماسب واقعا ارزش‌اش را داشت؟» بعد از آن روح‌الله سهرابی در پستی خطاب به کیانیان نوشته است: «آیا تو چنان که می‌نمایی، هستی؟» و ادامه داد: «وقتی بیشترین حضورهای ارگانی و دولتی را در سریال‌ها و سینمایی‌های دولتی داشته‌اید و دستمزدهای نجومی گرفته‌اید، بگویید که ارزش‌اش را داشت؟» حالا کیانیان در پستی با کپشنی مفصل در اینستاگرام، در واکنش به این اتفاق ضمن نصیحت به سهرابی که قبل از نوشتن مطالب‌اش با یک حقوق‌دان مشورت کند - چون آن‌چه نوشته است به تعبیر کیانیان مصداق «نشر اکاذیب» است- ادامه داد: «شما به من خرده گرفته‌اید که فیلم‌ها و سریال‌هایی بازی کرده‌ام یا بودجه دولتی، آیا این جرم است؟ شما از کجا حقوق می‌گیرید؟ غیر از دولت؟ ولی بدانید که سال‌هاست با تلویزیون همکاری نمی‌کنم؛ چون مثل شما فکر می‌کنند.»



۱۰۶ خبرنگار شهید در غزه

به گزارش خبرنگار رسانه خبرگزاری فارس، با شهادت جبر ابوحدروس، خبرنگار شبکه القدس الیوم، شمار شهدای خبرنگار از ابتدای تجاوزات ارتش رژیم صهیونیستی به‌نوار غزه پس از عملیات طوفان الاقصی، به ۱۰۶ نفر رسیده است. فارس ضمن اعلام این خبر نوشت، جبر ابوحدروس، روزنامه‌نگار و تعدادی از اعضای خانواده‌اش، در بمباران رژیم صهیونیستی که خانه‌اش را در اردوگاه نصیرات هدف قرار داد، به شهادت رسیدند. با شهادت این خبرنگار فلسطینی، دفتر اطلاع‌رسانی دولت فلسطین در غزه اعلام کرد، تعداد شهدای روزنامه‌نگار از آغاز جنگ در نوار غزه به ۱۰۶ نفر رسیده است. وزارت بهداشت فلسطین نیز در آخرین آمار خود از قربانیان حملات رژیم صهیونیستی خبر داده است که در پی این حملات از هفتم اکتبر تاکنون، ۲۱ هزار و ۵۰۷ نفر شهید و ۵۵ هزار و ۹۱۵ نفر نیز زخمی شده‌اند.



رمان مارکز در فهرست سال جدید

رمان «تا اگوست»، نوشته گابریل گارسیا مارکز، در فهرست مهم‌ترین آثار ادبی قرار دارد که قرار است در سال جدید میلادی عرضه شود. ایسنا ضمن اعلام این خبر به نقل از نشریه تلگراف، در آستانه سال نو میلادی اقدام به معرفی ۱۰ کتاب مهم سال ۲۰۲۴ کرده که مسلماً نام‌رمانی از گابریل گارسیا مارکز، نویسنده کلمبیایی برنده جایزه نوبل ادبیات، در این میان بیش از دیگران توجه‌ها را به خود جلب می‌کند. دیگر کتاب‌هایی که تلگراف در فهرست ۱۰ اثر مهم ادبی سال پیش روی میلادی معرفی کرده شامل: «آرگیل» اثر الی کانوی، «قضاوت در توکیو» نوشته گری جی باس، «چه چیز از ما باقی خواهد ماند» به قلم نویسنده برنده بوکر هاوارد یاکوبسن، «مستاجران» نوشته هولی پستر، «خاطرات القیایی» نوشته رمان‌نویس کاندایی شیلا هتی، «البور عزیز» از سه‌وزان آر باری، «صاحب برمه» به نویسندگی پل ترو، «چگونه در جنگ اطلاعاتی پیروز شویم» اثر پیتر پومرانتسف و مجموعه شعر «سالای از آخرین چیزها» نوشته مایکل اونداتیه شاعر برنده بوکر می‌شود.

فرهنگ

۱۱۴

CULTURE



نگر بیستن ملکیمان

به اسلام با عینک مصباح یسزدی

پاسخ‌های احمد زیدآبادی به پرسش‌های مصطفی ملکیمان از نواندیشی دینی

پرسش اول: اصلاً چه التزامی به رجوع به دین هست؟

پاسخ بدین پرسش برای انسان‌های دیندار بسیار آسان است. از نظر یک دیندار، او با تکیه بر عقلانیت نمی‌تواند بسیاری از گره‌های حیات و زندگی را بگشاید و برای خیلی از سوال‌ها پاسخی وجود ندارد. از جمله این پرسش‌ها یکی این است که آیا بعد از مرگ، حیات تازه‌ای هست یا نه؟ در عین حال چنین فردی می‌گوید، من به مفهوم خدا به‌عنوان امر معنادهنده به هستی، نیازی در درون خود حس می‌کنم، اما با تکیه بر عقلانیت نمی‌توانم وجود خدا را احراز یا عدم‌احراز بکنم. بنابراین من به‌دلایل زیستی و نه لزوماً نیازه‌های عقلی، به‌دنبال مفهوم گسترده‌ای که همه اجزای این جهان را به هم پیوند بدهد، آن را معنادار کند و در ذیل آن اخلاق نیز امکانپذیر شود، هستم. منبع معرفتی این نیاز غیر از علم و عقل است زیرا علم محدودیت‌های خاص خود را دارد و بیشتر از روابط میان اشیاء و کش و واکش نیروها سخن می‌گوید. علم در حوزه زیست‌شناسی هم در این باره کمک‌کننده نیست زیرا انسان را اغلب به‌عنوان یک گونه در کنار دیگر گونه‌های جاندار مطرح می‌کند. فلسفه نیز در نهایت امکاناتی برای تعیین تکلیف حیات جسادان، وجود خدا و معنای زندگی ندارد و به راه حلی قطعی نمی‌رسد. بنابراین انسان دیندار به منبع دیگری از معرفت به اسم اشراق و الهامات درونی باور و اعتماد می‌کند. اشراق و الهام نیز برای انسان‌ها امری ناشناخته نیست و هر فردی در زندگی خود سطحی از آن را تجربه می‌کند. ما این تجربه‌ها را جدی و واقعی می‌گیریم و در نبود آنها درک‌مان این است که کوبی چیزی در این دنیا کم است. مهمتر از همه، پیامی که دین موردنظر ما می‌دهد، تطابق زیادی با نیازه‌های معنوی و اخلاقی ما آمیان دارد. ادیان مادی چون اومانیسم و مارکسیسم، جوابگوی نیازه‌های معنوی انسان نیستند بنابراین ماجرا همانی است که قرآن نیز بدان تصریح دارد: «یا أَيُّهَا النَّاسُ اتُّمُّ الْفُقَرَاءُ؛ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ: ای مردم، شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.» در واقع نیاز درونی ما به مفهوم خداست که رجوع فرد علاقمند به دین را ضروری می‌کند.

پرسش دوم: چه نیازی داریم که به دین آباء و اجداد خود‌مان رجوع کنیم؟

به دنیا آمدن ما انسان‌ها و تاریخ و جغرافیای آن، در اختیار خردمان نیست، وقتی چشم می‌گشایم متوجه می‌شویم که پدران ما دینی دارند و به‌طبع، نخست به همین دین گرایش پیدا می‌کنیم. بسیاری از ما اما در این آباء و اجدادی خود لزوماً متوقف نمی‌مانیم. اگر دیندار مقلدانه و غیرروشنفکرانه نباشیم، بنا به ضرورت تحقیق، این دین را با سایر ادیان و مکاتب مقایسه می‌کنیم. برای مثال یک روشنفکر دینی دسته‌ای از ادیان موسوم به ادیان سامی (یهودیت، مسیحیت و اسلام) را می‌شناسد. در سوی دیگر ادیان و مکاتبی وجود دارد که مربوط به شرق عالم و آسیای جنوب شرقی هستند؛ ادیانی چون بودائیسم، هندوئیسم، کنفوسیوسیسم… در کنار اینهائیز مکاتب‌مادی چون انواع‌ماتریالیسم، داروینیسم، مارکسیسم و… قرار می‌گیرند. حال اگر روشنفکر دینی متوجه شود دین آباء و اجدادی قدرت هم‌سازدی با ادیان دیگر را ندارد و دین بدیلی وجود دارد که نیازه‌های او را بهتر مرتفع می‌کند، به‌طبع از دین آباء و اجدادی خود دست برمی‌دارد و تغییر دین یا مسلک می‌دهد. اما اگر بر دین آباء و اجدادی خود پا بر جا ماند، بدین معناست که آن را کامل‌تر و مفیدتر از رقبای آن می‌داند. اینک نیز بسیاری از ما به‌واسطه اینکه پدران و مادران مان مسلمان بودند، مسلمان نیستیم و حتماً مطالعه و مقایسه‌ای داشته‌ایم. در کنار این باید توجه داشت که دین بسیاری از گذشتهگان مانه دین عالمانه که بیشتر دینی عامیانه و آمیخته‌به خرافه بوده است و هیچ روشنفکر دینی‌ای به‌صرف اینکه آباء و اجدادش آن دین را داشته‌اند، دیندار نشده است! مسئله دیگری که استاد ملکیمان



فرزاد نعمتی خبرنگار گروه فرهنگ



در ماه‌های اخیر مجموعه نشست‌هایی با عنوان «امکان و امتناع روشنفکری دینی» در «کافه تاریخ»، واقع در «موزه تصاویر معاصر»، با تدریس احمد زیدآبادی برگزار شد. در نشست‌های نخست، زیدآبادی بحث خود را با بحث درباره چیستی دین، روشنفکری و عقل آغاز کرد. در ادامه او به بحثی دقیق‌تر درباره اهمیت امکان یا امتناع مفهوم روشنفکری دینی پرداخت و از دریچه اختلاف آرائی که در حوزه‌های علم و فلسفه درباره چیستی و امکان وجود خدا جریان دارد، به این موضوع ورود کرد و این ایده را تشریح کرد که عقل و علم هیچ‌کدام نه می‌توانند جایگزینی مناسب برای نیاز روحی انسان‌ها به خدا باشند، نه توانایی پاسخ به بود و نبود خدا را دارند. انظر زیدآبادی، بدون اعتقاد به وجود خدا، اخلاق نامکن می‌شود. در مرحله بعدی او اما سراغ بازخوانی اندیشمندان مسلمان در این زمینه رفت. نخست افکار اقبال لاهوری و علی شریعتی را بررسی کرد و در ادامه آرای عبدالکریم سروش را مورد مداخله قرار داد. در آخرین جلسه، زیدآبادی سراغ اندیشه مصطفی ملکیان رفت و به‌طور ویژه به پاسخگویی به پرسشی پرداخت که ملکیان در تیرماه امسال در دهمین سالگرد تأسیس «دین‌آتلاین» و در نشست «تأملی در نواندیشی دینی در ایران معاصر»، آنها را خطاب به نواندیشان دینی مطرح کرد. در ادامه، گزارش «هم‌میهن» از این نشست تقدیم خوانندگان خواهد شد.

آن‌را در این پرسش نادیده می‌گیرد، بحث نقش هویت‌ساز و کمک به انسجام اجتماعی توسط دین است و این موضوع دین بومی را با شرایط برابر، به دیگر ادیان مرجح می‌کند. این موضوع شامل ترویج معنویت در جامعه هم می‌شود. به‌عبارت‌دیگر، اگر قرار به ترویج معنویت و اخلاقی در جامعه باشد، باید از امکانات بومی یعنی تاریخ و فرهنگ خودمان استفاده کرد. ما ایرانیان در بستر فرهنگی خاصی بایسته‌ایم. بنابراین نوع تعامل و تأمل ما، متأثر از کسانی است که با همین فرهنگ و ادبیات اندیشیده و بحث کرده‌اند؛ از منصور حلاج، جنید، یازید و ابوالحسن خرقانی تا کسانی چون سنایی، مولانا، عطار، سعیدی و حافظ. ما زبان این افراد را نسبت به زبان مثلاً یونانیان یا برهمنان، بهتر درک می‌کنیم و آثار آنها جدا از اینکه روحی معنوی برای ما و توجهی اخلاقی برای خدا ایجاد می‌کند، جزئی از میراث ما نیز هست و به ایرانیان در جهانی که همه ملت‌ها در پی کسب هویت هستند، هویت می‌بخشد. این کهملتی بدون ریشه، تاریخ و تفکر ملی باشد، بعید است امری پسیندیده قلمداد شود. در این زمینه بحث‌های سیدجواد طباطبایی به‌راستی اهمیت زیادی دارد زیرا او این نکته را گوشزد می‌کرد که اندیشه از تطور تاریخی فکر هر ملتی حاصل می‌شود. نوع معنویت‌گرایی استاد ملکیان که ترکیبی از بودیسم، هندوئیسم، مسیحیت، اسلام… و… است، بی‌نهایت‌نخبه‌گرایانه‌است و به کار عموم مردمی که در فرهنگ خاصی رشد کرده‌اند، نمی‌آید. معنویت مولانا، حافظ و عطار برای این مردم امری قابل فهم و لمس است، اما با معنویت بودایی ارتباط برقرار نمی‌کنند.

همانطور که

سید جواد طباطبایی

درصد تبیین آن

بود، مدرنیته از دل

سنت بر خاسته است.

مدرنیته بدون پیوند

با سنت، بی‌ریشه

است و همیشه

چونان امری بیرونی

و عارضی مورد نفی

نیروهای طرف‌دار

سنت قرار می‌گیرد

و تعامل با آنها را

غیرممکن می‌کند.

بنابراین اینجا بحث

انتخاب نیست بلکه

ضرورتی ناشی از

روند مدرنیته و

نیازهای اجتماعی

انسان‌هاست که این

امر را به ما تحمیل

می‌کند

پرسش چهارم: حجیت معرفت‌شناسی وحی از کجاست و چرا انسان باید در کنار عقل، حافظه، گواهی و استدلال منبع شناختی دیگری به‌نام وحی را به رسمیت بشناسد؟

عقل به‌مفهوم دکارتی یا کانتی آن، محدودیت‌هایی برای شناخت هستی دارد و با آن نه می‌توان تمامیت هستی را شناخت، نه می‌توان به برخی پرسش‌های بنیادین پاسخ داد. یکی از این پرسش‌های اساسی همان بحث آخرت است. دیگری، مسئله خداست. می‌دانیم که مهندس سازگان در اواخر عمر تنها هدف بعثت انبیا و نزول دین را «خدا و آخرت» می‌دانست. این دو امر را اما نمی‌توان با عقل احراز کرد. در عین حال به‌فهمی از آنها نیاز هم داریم. اگر آن حس تمایل به جاودانگی را که اوانومودر «درد جاودانگی» بیان کرده است، بپذیریم و همچنین برای معنابخشی به زندگی به نیرویی پیونددهنده و معنادهنده به‌هستی، اعتقاد داشته باشیم، خودبه‌خود راهی نیست جز آنکه درباره خدا و آخرت به‌طور جدی تأمل کنیم و این نیازمند منابع شناخت دیگری در کنار عقل و علم است. یکی از این منابع، همان تجربه‌های درونی روحانی انسان است که برای برخی به‌طور